

اسناد کنفرانس تدارکاتی سرتاسری
جنبش توده‌ای‌های مبارز انحصالی

خرداد ۱۳۶۶

فهرست

صفحه

- ۱- اصلاحیه تشکیل کنفرانس تدارکاتی سرتاسری
جنبش توده‌ای‌های مبارز انفصالی ۳
- ۲- مبانی یک هماهنگی سیاسی - نظری بمتابۀ دیدگاه غالب
در میان جنبش توده‌ای‌های مبارز جدا شده از حزب ۵
- ۳- پیام کنفرانس تدارکاتی سرتاسری به مردم ایران ۱۹
- ۴- پیام کنفرانس تدارکاتی سرتاسری به زندانیان سیاسی ۲۳
- ۵- پیام کنفرانس تدارکاتی سرتاسری به اعضای حزب توده ایران ۲۵

اطلاعیه تشکیل کنفرانس تدارکاتی سرتاسری
جنبش توده‌ای‌های مبارز انحصالی

کنفرانس تدارکاتی سرتاسری جنبش توده‌ای‌های مبارز انحصالی، طی روزهای دوم و سوم خردادماه ۱۳۶۶، با شرکت نمایندگان انتخابی سازمان‌های توده‌ای‌های مبارز جدا شده از حزب توده ایران، با موفقیت برگزار شد.

نمایندگان شرکت کننده کار خود را با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد و احترام همه شهدای خلق و جنبش کارگری و کمونیستی میهنمان آغاز نمودند. سپس کنفرانس در پی رسیدگی به اعتبارنامه‌های نمایندگان شرکت کننده و نیز استماع پیام‌های همبستگی دریافت شده از رفقای فعال در ایران و رفقای ساکن برخی کشورهای سوسیالیستی، به بحث و بررسی پیرامون مسائل گوناگون سیاسی - تشکیلاتی مربوط به مرحله کنونی حیات جنبش توده‌ای‌های مبارز انحصالی پرداخت و قطعنامه‌هایی پیرامون "میانی یک هماهنگی سیاسی - نظری بمثابة دیدگاه غالب در میان جنبش توده‌ای‌های مبارز انحصالی"، "آئین‌نامه موقت تشکیلاتی"، نشریه خبری - سیاسی پژواک و بولتن بحث‌های نظری - سیاسی (درونی) به تصویب رسانید. نمایندگان حاضر در نشست تدارکاتی همچنین پیام‌هایی خطاب به مردم ایران، زندانیان سیاسی و اعضای حزب توده ایران ارسال داشتند.

کنفرانس تدارکاتی سرتاسری در پایان کار خود با رای مستقیم و مخفی، هیئت موسسان را برای اداره موقت تشکیلات توده‌ای‌های مبارز انحصالی و تدارک سیاسی - سازمانی نشست صلاحیت‌دار سرتاسری برگزید و به آن‌ها مأموریت داد در حداقل زمان ممکن اقدامات لازم در راستای برپایی نشست صلاحیت‌دار سرتاسری را تدارک به بیند. برگزاری موفقیت‌آمیز کنفرانس تدارکاتی سرتاسری پس از ماه‌ها تلاش بی‌وقفه، یک پیروزی برای همه توده‌ای‌های مبارز جدا شده از حزب توده ایران به‌شمار می‌رود و از اهمیت فراوان در تداوم حرکت جنبش توده‌ای‌های مبارز انحصالی برخوردار خواهد بود.

با درودهای کمونیستی

هیئت موسسان جنبش توده‌ای‌های مبارز انحصالی

خرداد ۱۳۶۶

مبانی یک هماهنگی سیاسی - نظری بمتابۀ دیدگاه غالب
در میان جنبش توده‌ای‌های مبارز جدا شده از حزب

مقدمه

اینک قریب به یک سال از اقدام انقلابی خروج قطعی نیروها و عناصر مبارز و انقلابی از حزب توده ایران می‌گذرد. اقدام رهبران حزب در سرهم‌بندی کردن به اصطلاح کنفرانس ملی، آخرین قطره‌ای بود که تعادل شکننده مبارزات درون حزبی را به نفع درک ضرورت گسست انقلابی از حزب فراهم نمود و متعاقب آن، همه جا سازمان‌های نوین رفقای مبارز جدا شده از حزب برپا گردید. دورانی را که پشت سر گذارده‌ایم، گرچه با بغرنجی‌ها و مشکلاتی همراه بوده است، اما بدون شک ثمرات بسیار با ارزشی نیز به بار آورده، که مهم‌ترین وجه آن تعمیق شناخت همه ما از انحرافات حزب، تعیین مرزهای جداسازی نیروهای انقلابی از اپورتونیسیم، رفرمیسم و بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی حزب و کوشش برای تدوین اسنادی بوده است که بمتابۀ کارپایه اولیه، مباحثات خلاق و سازنده‌ای را در میان ما فراهم کردند و اینک با قطعیت می‌توان گفت که اصلی‌ترین نکات مندرج در آن‌ها به‌ایجاد یک هماهنگی عمومی، انسجام سیاسی - نظری و تفاهم متقابل در میان غالب رفقای متشکل در سازمان‌های نوین انجامیده است و از این رهگذر، استحکام تشکیلاتی سازمان‌های نوین، ارتقاء وحدت رزمنده آنان و همبستگی متقابل را میان اعضاء این سازمان‌ها در کشورهای مختلف به‌ارمغان آورده است.

این سطح از هماهنگی، خود دلیل زنده بودن ما، نیاز جدی ما در اتکاء به‌خرد جمعی و ضرورت کوشش همگانی ما در تعمیق و تصحیح هرچه بیشتر دستاوردهای این جنبش انقلابی بوده است؛ امری که باید راسخ‌تر از همیشه بر آن تاکید کرد و مباحثات ایدئولوژیک را در همه زمینه‌هایی که مبانی نظری و منشی سیاسی ما را تعمیق بخشیده و صیقل دهد، تا آخرین روزهای اعلام موجودیت و بیان هویت، - و نیز پس از آن - با

وفاداری به خرد جمعی به پیش برد.

به اعتقاد ما اعضای شرکت کننده در کنفرانس تدارکاتی سرتاسری، این مبانی حداقل هماهنگی سیاسی - نظری، بمنابۀ دیدگاه غالب در میان سازمان های نوین جدا شده از حزب، می تواند و باید همچون یک چهارچوب عام برای هدایت و سمت دهی فعالیت های عمومی هیئت موسسان و واحدهای سازمانی تحت نظارت آن، تا برگزاری نشست صلاحیت دار سرتاسری، مورد توجه قرار گیرد؛ بد نحوی که با اتکاء به آن، هیئت موسسان به تواند وظایف انقلابی خود را با تامین منافع و اهداف عمومی جمع ما، و همزمان با آن، رعایت همه جانبه حقوق دموکراتیک رفقای مخالف با این دیدگاه، با موفقیت به انجام رساند.

+++++

در این سند، با یادآوری مجدد این نکته که روند تعمیق شناخت پدیده ای به نام حزب توده ایران با قریب به نیم قرن سابقه فعالیت، افشای آن، و نیز ارزیابی و درس آموزی از تاثیرات منفی و مثبت حزب بر جنبش کارگری و کمونیستی ایران، به هیچ وجه به پایان نرسیده و جنبش ما آن را جزو وظایف جدی خود به شمار می آورد؛ کوشش ما بر این قرار گرفته که شناخت و نفی امروزی خود از انحرافات و اشتباهات حزب را در کنار مواضع و دیدگاه های مان نسبت به مسائل مبرم جنبش انقلابی ایران، در دو بخش جداگانه و به اختصار هرچه بیشتر تدوین کرده، فعالیت سیاسی - انقلابی و سازمانی خود را با تکیه بر آن، تا نشست صلاحیت دار سرتاسری به انجام رسانیم. باشد که در این راه سترگ، برای شناخت و افشای انحرافات، برای درس آموزی از تجارب تلخ گذشته، برای وحدت رزم جویانه در میان کمونیست ها، برای مبارزه در راه منافع زحمتکشان ایران و سربلندی طبقه کارگر، دوش به دوش دیگر گردان های جنبش کمونیستی، تمام توان و شایستگی کمونیستی خود را به کار اندازیم و از این نبرد دشوار ولی افتخار آفرین سرافراز بیرون آئیم.

بخش اول:

در نفی انحرافات تئوریک، سیاسی و سازمانی حزب توده ایران

تجربه غنی مبارزات چند سال اخیر توده‌ای‌های انقلابی و مبارز در درون و سپس در خارج از حزب توده ایران، تاریخ تلاش صدها کادر جوان و انقلابی در راه کسب آثاری از معایب و انحرافات بنیادین حزب و رهبری آن، تاریخ مبارزه برای مرزبندی با این انحرافات در تمام عرصه‌های تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی و سرانجام تاریخ اثبات ضرورت گسست قطعی و برگشت‌ناپذیر نیروهای انقلابی درون آن، از کل سیستم معیوب حزب توده ایران است.

مضمون اصلی این مبارزات، نبرد میان دو سیستم فکری کاملاً متضاد، دو اعتقاد بکلی متفاوت از اصالت طبقه کارگر و نقش آن در انقلاب، دو برداشت آشتی‌ناپذیر از تئوری انقلابی و کسب قدرت سیاسی، دو سبک و شیوه کار تشکیلاتی متباین، دو درک و تلقی متفاوت از نقش و وظیفه کمونیست‌ها در ایران و روابط بین‌المللی آن‌ها بوده است.

بدین‌سان همزیستی این دو سیستم بکلی متفاوت از یکدیگر و متضاد با هم غیر ممکن و گسست قطعی و نهائی آن‌ها اجتناب‌ناپذیر بود.

این تجربه گران‌قدر که حاصل مبارزه‌ای کم و بیش طولانی و پرفراز و نشیب است، به‌وضوح نشان می‌دهد که تضاد میان نیروها و عناصر انقلابی با مجموعه ارگانیک انحرافات حزب، که بارزترین وجه موجودیت آن است، تضادی آشتی‌ناپذیر که امکان هرگونه تکامل سالمی را در درون آن غیر ممکن می‌سازد. به‌همین دلیل انقلابیون کمونیستی که زمانی آرمان‌های خود را تحت نام این حزب می‌جستند، دیگر راهی جز قطع رابطه کامل و بازگشت‌ناپذیر با آن ندارند.

با الهام از این تجارب و جمع‌بندی آن‌ها، مبانی مرزبندی خود را با حزب توده

ایران، بمثابة حزبی که بدن بست تاریخی خود رسیده و رسالت خویش را بکلی از دست داده است، در عرصه‌های زیرین اعلام می‌کنیم:

۱- نفی رفرمیسم و اپورتونیسم:

در اینجا به‌طور کلی مظاهر رفرمیسم را در تئوری و سیاست حزب توده ایران، نقطه نظرات، مواضع و پراتیکی می‌دانیم که به‌جای حرکت از مبارزه طبقاتی از موضع طبقه کارگر و متحدین وی، بویژه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به‌صورت امید بستن به اصلاحات از "بالا"، ارائه نظریه "پیدائی گرایش نو در حاکمیت"، "عقب نشینی رژیم" و غیره... خود نمائی می‌کرده است. استمرار همین ویژگی‌ها پس از انقلاب بهمین، به‌صورت امید بستن به درگیری جناح‌های حکومتی و کوشش برای نفوذ در آن‌ها، کرنش در برابر عامل قدرت و انحراف از توجه به رسالت طبقه کارگر در هدایت مشی و سیاست حزب، کم‌ایمانی به اهمیت واقعی سازمان طبقه کارگر و عملاً ناتوانی در تأمین نقش تاریخی وی در سرگردگی انقلاب و تعمیق و هدایت آن به سوی سوسیالیسم... جلوه‌گر شده است. روگردانی از سیاست مستقل پرولتری و نادیده گرفتن منافع واقعی طبقه کارگر به امید جلب رضایت و اطمینان حاکمیت، از جمله مظاهر دیگر رفرمیسم به‌شمار می‌آید.

مظاهر اپورتونیسم سیاسی را در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، به‌صورت انصراف از حمله مستقیم به شاه و رژیم سلطنتی، یعنی جدا کردن عامل اصلی اختناق از رژیم مطلق‌العیان حاکم، طرح شعار تخیلی و توهم‌انگیز آزادی فعالیت حزب توده ایران در اوج خفقان اوائل دهه ۵۰، و البته در چهارچوب قانون اساسی - که حفظ سلطنت و تداوم رژیم شاه را دربر داشت - بجای تأکید بر شعار سرنوشتی انقلابی حکومت و شکستن دستگاه دولتی و استقرار یک دموکراسی واقعی و پذیر، پریها دادن به روابط ایران و شوروی و امید بستن به آن، که بتواند "در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران تأثیرات مثبتی به‌بار آورد" و رژیم را به "عقب‌نشینی" وادارد، و غیره... می‌توان ترسیم کرد. همین شیوه‌های اپورتونیستی و رفرمیستی در دوران بعد از انقلاب، به‌شکل دنباله‌روی از خمینی، انتقال مرکز ثقل سمت‌گیری انقلابی از طبقه کارگر به اقشار غیر پرولتری، انقلابی فلمداد کردن یک حاکمیت ارتجاعی قرون وسطائی، رای به جمهوری اسلامی و توجیه و تأیید قانون اساسی ولایت فقیه، آسانبوسی ارتجاع و پرده‌پوشی جنایات خمینی و غیره... متبلور شد. اپورتونیسم حاکم بر حزب توده ایران، وی را به معامله‌گری‌های سیاسی، تحریف حقایق و تحریف تاریخ جنبش انقلابی ایران، زیر پا گذاشتن اصول، "تئوری بافی" و فریب توده‌های حزبی و مردم و زحمتکشان ایران سوق داد.

۲- نفی بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی:

به اعتقاد ما، فقدان دموکراسی و عملکرد دموکراتیک، عدم رعایت رهبری جمعی، بی‌اعتنائی به مفهوم سانترالیسم دموکراتیک و موازین لنینی تشکیلاتی، به‌درجات

مختلف در دوران‌های مختلف حیات حزب توده ایران وجود داشته و عمل می‌کرده است. رشد تدریجی و بی‌سابقه این پدیده‌های منفی در مهاجرت بویژه در ده سال اخیر، رواج کیش پرستش شخصیت عناصر رهبری بویژه بعد از انقلاب بهمن و نیز بکارگیری شیوه‌های فرماندهی و اطاعت کورکورانه، عدم مشارکت کادرها و اعضاء در زندگی حزبی و در تنظیم و بررسی سیاست و مشی حزب، کاهش نقش توده‌های حزبی و تنزل دادن آن‌ها تا حد مجریان رهنمودهای بالا، فقدان کامل مکانیسم‌های کنترل از پائین و بی‌توجهی کامل به اصل انتقاد و انتقاد از خود،... از مظاهر بارز این بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی به‌شمار می‌روند. نتایج عینی سلطه چنین شیوه‌هایی بر حیات سیاسی حزب، از جمله باعث آن شد که رهبری حزب نزدیک به چهل سال از تشکیل یک کنگره حزبی سر باز زند و سرانجام نیز در بحرانی‌ترین حالات، به سرهم‌بندی کردن نمایشاتی از قبیل تشکیل "کنفرانس ملی" به‌پردازد. رواج باندبازی، دروغ‌گویی، فریب توده‌های حزبی و مردم، پرونده‌سازی، تبسم‌زنی و مهم‌تر از همه تکرار اجتناب‌ناپذیر خطاهای فلاکت‌بار گذشته، از جمله عواقب نادیده انگاشتن ضوابط لنینی در درون تشکیلات حزب توده ایران و از عوامل مهم بن‌بست تاریخی آن است.

۳- نفی تفکر و عمل انحرافی در زمینه انترناسیونالیسم پرولتری:

ما معتقدیم که درک حاکم و عملکرد حزب توده ایران در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتری، بمثابة یکی از وجوه درهم تنیده انحرافات ارگانیک آن، تاثیر خود را در دوره‌های مختلف زندگی حزب در همه عرصه‌ها، از جمله بر مشی و نظریات تئوریک آن نیز برجا گذاشته است. تجربه مشخص رابطه دو جانبه حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی نشان می‌دهد که چه در گذشته و چه در حال حاضر، این روابط بر پایه اصولی استوار نبوده و در استمرار آن مسئولیت‌ها متقابل و دوطرفه بوده‌اند. به‌نظر ما، علل و عواملی که به‌ایجاد این روابط میان دو حزب انجامید، تحت تاثیر درک و تفکر کمینترنی از روابط میان احزاب کمونیست و نیز سلطه بی‌چون و چرای کیش پرستش شخصیت استالین در میان احزاب کمونیست به‌وجود آمدند و متأسفانه بعدها هم آن تفکر و درک و به‌تبع آن هم این روابط ناسالم، پا برجا ماندند و حتی تقویت شدند. رهبری حزب توده ایران در تمکین به‌عملکرد این روابط و پذیرش درک و تفکر کمینترنی به‌نوبه خود مقصر بوده است.

۴- نفی مشی فرصت‌طلبانه و دنباله‌روی کورکورانه از یک سلسله نظریات متداول در جنبش جهانی کمونیستی در رابطه با جنبش‌ها و انقلابات رهایی‌بخش آسیا و آفریقا، پذیرش غیرمسئولانه این‌گونه نظریات بدون بررسی مستقل برای شناخت درست و یا نادرست بودن آن‌ها، بویژه نفی انطباق کلیشه‌ای و مکانیکی این نوع نظریات بر اوضاع و احوال اقتصادی - سیاسی و اجتماعی ایران، بدون ارزیابی مشخص و دقیق از شرایط

عمومی و ویژگی‌های آن. در این رابطه بویژه می‌توان از تئوری‌های راه رشد غیرسرمایه‌داری، دموکراسی انقلابی و مسئله هژمونی طبقه کارگر، چه در انقلاب ملی - دموکراتیک و چه در سمت‌گیری سوسیالیستی سخن گفت که در مواردی هنوز از قطعیت تئوریک و تجربه عملی برخوردار نبودند و در بسیاری موارد نیز تجربه‌های تاریخی نادرستی آن‌ها را به اثبات رسانیده است. با این حال حزب توده ایران، همین بررسی‌ها را تا حد اسناد ایدئولوژیک جا افتاده مارکسیستی - لنینیستی پذیرفت و بدون تجزیه و تحلیل آن‌ها و بویژه انطباق خلاقشان با شرایط مشخص اقتصادی - اجتماعی ایران، راهنمای عمل خود قرار داد.

۵- نفی اصل مطلق کردن تضاد ضد امپریالیستی و جدا ساختن آن از ستون دموکراتیک جنبش و قربانی کردن آزادی‌های دموکراتیک که از ضروری‌ترین عناصر حیات اجتماعی است. در همین رابطه باید از معیار اصلی قرار دادن جنبه ضدامپریالیستی و مطلق کردن آن در ارزیابی از یک جنبش یا شخصیت اجتماعی نام برد که ضرورتاً به نادیده انگاشتن و یا کم‌بها دادن بدعصره‌های دیگر مبارزه، یعنی آزادی و عدالت اجتماعی منجر می‌گردد. حال آنکه حتی جهت ضدامپریالیستی انقلاب نیز فقط در بطن و زمینه یک جامعه آزاد و دموکراتیک می‌تواند گسترش پیدا کرده و تضمین گردد.

دیدگاه‌های ما در باره برخی از
مسائل مبهم جنبش انقلابی ایران

۱- انقلاب بهمن ۵۷ و حاکمیت:

انقلاب بهمن در شرایطی صورت گرفت که سرمایه‌داری بر همه روابط تولیدی کهنه و ساختارهای پیش از سرمایه‌داری رخنه کرده و به شیوه تولید مسلط مبدل شده بود. روند حرکات انقلابی با شرکت وسیع توده‌ها با هرچه نزدیک‌تر شدن لحظه قیام پیروزمند بهمن، خصلت مردمی یافت و جنبه‌های ضد رژیم استبدادی، ضد سلطنتی و حامی آن امپریالیسم امریکا، برجسته‌تر شد. با ورود فعال و تعین کننده کارگران به عرصه مبارزه، این روند عمیق‌تر شده و جنبش رادیکال‌تر گردید.

انقلاب بهمن ۵۷، گرچه از عهده انجام وظایف ضدسلطنتی و تا حدی ضدامپریالیستی و ضدوابستگی سیاسی کشور برآمد و نیز در دورانی کوتاه و گذرا، آزادی‌های دموکراتیک را تا حدودی تامین نمود، اما در حل مسئله اساسی انقلاب، یعنی بر روی کار آوردن یک حاکمیت دموکراتیک انقلابی که به‌تواند دستاوردهای انطباق را به جلو رانده و تعمیق بخشد، با شکست مواجه شد.

حاکمیت برآمده از انقلاب بهمن ۵۷، حاکمیت انقلابی نبود. بویژه که به لحاظ حضور فعال روحانیت و بویژه روحانیت طرفدار "ولایت فقیه" در حاکمیت و نقش همزمن آن و ماهیت به‌غایت ارتجاعی و استبدادی‌اش، حاکمیت برخاسته از انقلاب، از همان آغاز، نیروی فعال و در حال رشد ارتجاع سیاه، واپسترا و ضد کمونیستی را در بطن خود داشت. این نیرو توانست با بهره‌گیری از همه امکانات و تناقضات موجود، در جریان یک نبرد خونین و بیرحمانه، سلطه کامل و مطلق خود را به تدریج در حاکمیت تثبیت نموده و سایه شوم دیکتاتوری ضد انقلابی را بر سر مردم ایران به‌گستراند.

حاکمیت کنونی ایران در جریان این هفت سال، نشان داده است که از نظر مشی سیاسی - اقتصادی و بیش از اجتماعی - فرهنگی، عمدتاً منعکس کننده خواست‌ها و تمایلات

عقب‌مانده‌ترین و ارتجاعی‌ترین بخش طبقات متوسط شهر و روستا و سرمایه‌داری تجاری در کل آن است. سمت اقدامات حاکمیت بعد از انقلاب، اساساً علیه قشر سرمایه‌داران بزرگ وابسته بود و ماهیت ضدسرمایه‌داری نداشت. نتیجه آن شد که بقیه بورژوازی دست نخورده ماند و بویژه در بخش تجاری گسترش بی‌سابقه‌ای یافت. با گذشت چند سال از حیات جمهوری اسلامی و از طریق هم‌پیوندی بخشی از بورژوازی ایران با جناحی از حاکمیت، (از میان روحانیون، نمایندگان مجلس، مقامات رژیم و عناصری از دولت)، قشر نوینی در حال گسترش است. این قشر، بخش در حال رشد سرمایه‌داری ایران است که نسبت به مجموعه بورژوازی ایران حالت "ممتاز" دارد و در تقویت نیروهای سرکوب رژیم و قلع و قمع خشن مخالفین جمهوری اسلامی که در حقیقت مخالفین و دشمن طبقاتی وی هستند، نفع مستقیم دارد.

"ولایت فقیه" اساس ایدئولوژیکی و ساختاری حاکمیت کنونی ایران و بیانگر خصالت قویا واپسگرایانه و جوهر استبدادی و خودکامه آن با ظاهرسازی‌های پوپولیستی وی است.

مشخصه‌های اصلی رژیم کنونی را ماهیت، بدعایت استبدادی - ارتجاعی آن، آشتی‌ناپذیری و تعارض آشکار آن با حاکمیت مردم بر مردم و خصومت آن با آزادی‌های دمکراتیک، فعالیت‌های سندیکائی و صنفی کارگران زحمتکش و دشمنی سرسختانه‌اش با کمونیسم، حقوق بشر، فرهنگ و مدنیت مشخص می‌سازند. با توجه به این خصوصیات اصلی و تعیین‌کننده حاکمیت جمهوری اسلامی، مبارزه بی‌امان برای سرنگونی بلاشروط رژیم استبدادی و ضدانقلابی حاکم، مبرم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه کمونیست‌ها و سایر نیروهای مترقی و دمکرات میهن ما است.

۴- مرحله انقلاب ایران و امر سرکردگی آن:

به ایام ما، حل تضادهای کنونی جامعه ایران، فقط در شرایط تحقق یک انقلاب دمکراتیک با سمتگیری سوسیالیستی امکان‌پذیر خواهد بود تا بتواند دگرگونی‌های اساسی در صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی کشور در جهت تامین منافع کارگران و دهقانان و سایر اقشار محروم و ستمکش بوجود آورد. تحقق پیگیری وظایف دمکراتیک انقلاب به قصد حل فطری تضادهای جامعه و نیز شرط لازم برای هدایت آن بسوی سوسیالیسم، تنها و تنها به سرکردگی طبقه کارگر امکان‌پذیر است و باقی‌گذاردن هر نوع ابهام در این مورد، از جمله اینکه قویا رهبری طبقه کارگر تنها در مرحله نهائی گذار به سوسیالیسم ضرورت خواهد داشت، در عمل نتیجه‌ای جز خلع سلاح طبقه کارگر و دنباله‌روی از خرده‌بورژوازی و نهایتاً بورژوازی در بر نخواهد داشت.

طبقه کارگر و متحدین وی، یعنی دهقانان غیر مرفه، تهیدستان شهری و نیمه‌پرولترها، خرده‌بورژوازی غیرمرفه شهری و سایر اقشار میانی (دانشجویان، معلمان، کارمندان و سایر روشنفکران زحمتکش، نیروهای محرکه این انقلاب را تشکیل می‌دهند.

۳- تشکل طبقه کارگر و وحدت کمونیست‌ها،

شورای متحد هماهنگی چپ مارکسیستی:

مبارزه برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ایران، از اتحاد همه گردان‌های کمونیستی ایران، اصلی‌ترین وظیفه ما را تشکیل می‌دهد. این کار تنها از طریق تلاش مستمر و صادقانه و با اجتناب از گرایش‌های فرقه‌گرایانه تک تک گردان‌های جنبش کمونیستی امکان‌پذیر است. در عین حال وحدت گردان‌های کمونیستی ایران از جمع مکانیکی آن‌ها حاصل نمی‌شود. چنین وحدتی از راه تکامل و ارتقاء گردان‌های مختلف و دستیابی به همگرایی‌های سیاسی - نظری، دست کم در اصلی‌ترین زمینه‌هایی که جنبش کمونیستی ایران به آن نیاز دارد، امکان‌پذیر است.

از سوی دیگر، انجام پیروزمند یک انقلاب دمکراتیک با سمت‌گیری سوسیالیستی، جز از راه ائتلاف طبقاتی کارگران با سایر طبقات و نیروهای غیر پرولتری امکان ندارد و همزونی طبقه کارگر در چنین ائتلافی شرط ضرور پیروزی و ضامن گذار موفقیت‌آمیز آن به سوسیالیسم است. اما نه همزونی طبقه کارگر خود به خود تا مین می‌گردد و نه می‌توان با ادعای رهبری، شرط شرکت خود را در جبهه ائتلافی منوط به پذیرش آن کرد. مقام رهبری هنگامی به طبقه کارگر سپرده خواهد شد که "توده‌های وسیع مردم در جریان کار و مبارزه روزمره، درستی سیاست او و لیاقت رهبری‌اش را بشناسند." (هوشی مین)، و بطور طبیعی و داوطلبانه و دمکراتیک از سرکردگی وی استقبال نمایند.

لذا مسئله تشکل طبقه کارگر، سازماندهی و ارتقاء آگاهی وی برای درک رسالت تاریخی‌اش، مهم‌ترین وظیفه کمونیست‌های ایران است و در این راستا، اتحاد عمل میان گردان‌های کمونیستی ایران و وحدت آنان بر اساس یک کارپایه و مشی و برنامه انقلابی، با هدف ایجاد حزب واحد طبقه کارگر ایران یک نیاز ناگزیر است.

با حرکت از این ضرورت جنبش و با در نظر گرفتن شرایط حاضر، ما بمنابۀ اولین گام تشکیل یک شورای متحد هماهنگی چپ مارکسیستی را - که می‌تواند هر نام مناسب دیگری هم داشته باشد - پیشنهاد می‌کنیم.

بدنظر ما در این شورا، افزون بر گردان‌های کمونیستی موجود و فعال، کادرهای باسابقه کمونیست، به شرطی که چهارچوب کارپایه حداقل و اصول دمکراتیک حاکم بر شورای متحد هماهنگی را به‌پذیرند، می‌توانند شرکت کنند.

اضافه بر تدوین کارپایه حداقل مشترک و تنظیم اصول دمکراتیک حاکم بر شورا، که از اولین وظایف چنین گردهمایی کمونیست‌های ایران به‌شمار می‌آید، در صورت توافق عمومی از جمله فعالیت‌های زیرین برای تبادل نظر در دستور روز قرار می‌گیرد:

الف: هماهنگ کردن مبارزات صنفی و سیاسی کارگران و زحمتکشان، بردن شعارهای مشترک مبارزاتی در میان خلق، هدایت مبارزه علیه جنگ و تجهیز آنان در راستای سرنگونی رژیم؛

ب: تبلیغ شورای متحد هماهنگی از طریق بکارگیری امکانات اعضای آن - رادیو، نشریه، اعلامیه - به‌عصدا معرفی سیمای دمکراتیک، انقلابی و وحدت‌جوی شورا، در میان

کارگران و زحمتکشان؛

ح: تامین هماهنگی ملی و سیاست و فعالیت کمونیست‌ها در داخل ائتلاف‌های بزرگ دمکراتیک، برای سرنوینی رژیم جمهوری اسلامی؛

د: فعالیت‌های مشترک در خارج از کشور در زمینه‌های مبارزاتی عام نظیر فعالیت‌های ضد جنگ ایران و عراق، همبستگی با زندانیان سیاسی، شرکت در تظاهرات اول ماه مه، جشن‌ها و سالگردها و غیره؛

ه: معرفی شورای متحد هماهنگی بمتابۀ نماینده معتبر و متحد جنبش کمونیستی ایران در مقیاس جهانی بویژه در میان احزاب کارگری و کمونیستی.

۴- جبهه متحد مردمی:

هدف از تشکیل چنین جبهه‌ای، سازماندهی کارگران و زحمتکشان و سایر نیروهای مردمی برای انجام پیروزمند انقلاب دمکراتیک با سمت‌گیری سوسیالیستی، تشکیل حکومت و اجرای برنامه اعلام شده این جبهه است. نیروهای متشکله "جبهه متحد مردمی" عبارتند از حزب واحد طبقه کارگر و در صورت فقدان آن شورای متحد هماهنگی چپ مارکسیستی، سایر نیروهای دمکرات انقلابی و دمکرات ملی، نظیر حزب دمکرات کردستان ایران که "ایجاد یک جامعه دمکراتیک سوسیالیستی" را آرمان نهائی خود قرار داده و نیز شخصیت‌های منفرد کمونیست و دمکرات انقلابی و دمکرات ملی هوادار سوسیالیسم و عدالت اجتماعی.

تشکیل "جبهه متحد مردمی" وظیفه مهم گردان‌های کمونیستی و دورنمای مبارزاتی آن‌ها است. اما بنظر ما مقدم بر آن و لازمه موفقیت آن تشکیل "شورای متحد هماهنگی چپ مارکسیستی" و تلاش برای تعمیق و یکپارچگی این شورا با هدف ایجاد یک ثقل کمونیستی متحد و قوی است.

در اینجا یک‌بار دیگر باید تأکید کرد که بدون وجود یک تشکیلات کمونیستی متحد و نیرومند و رزمنده، خطر آن وجود دارد که بار دیگر نیروهای غیرپرولتری در هر برآمد احتمالی سیاسی، همه قدرت سیاسی را بدست گرفته و کمونیست‌ها به‌لحاظ پراکندگی در صفوفشان، از اثر بخشی لازم و ایفای نقش موثر خود باز بمانند.

۵- ائتلاف دمکراتیک برای سرنوینی رژیم جمهوری اسلامی:

مسئله مبارزه برای سرنوینی رژیم جمهوری اسلامی به‌فوری‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه مشترک همه نیروهای کمونیست، دمکرات، ملی و آزادیخواه مبدل گردیده است. زیرا هم‌اکنون رژیم استبدادی و مطلق‌النعنان و مرتجع جمهوری اسلامی بر پایه "ولایت فقیه"، سد راه هرگونه تحول دمکراتیک و هرگونه حرکت انقلابی موثر در کشور است. در مبارزه برای سرنوینی رژیم کنونی، افزون بر نیروهای خواستار انقلاب دمکراتیک با سمت‌گیری سوسیالیستی، اقشار اجتماعی دیگر نیز دینفع‌اند. نیروهای دمکرات ملی، سازمان‌های رهبری‌کننده مبارزات خلق‌های ساکن ایران، بخشی از نیروهای ملی -

اسلامی، گروه‌های آزادیخواه و شخصیت‌های اجتماعی مترقی و دمکرات از آن جمله‌اند.

بی‌توجهی به گسترش دامنه جبهه براندازی رژیم حاکم، یک خطای جدی سکتاریستی خواهد بود که فقط به دوام دیکتاتوری ضد انقلابی حاکم انجامیده و در عمل انجام هدف استراتژیک انقلاب دمکراتیک با سمت‌گیری سوسیالیستی را به تعویق خواهد انداخت.

در میان نیروهای سیاسی موجود، "شورای ملی مقاومت" به لحاظ عملکرد هژمونستی سازمان مجاهدین خلق ایران در درون آن، زیر پا گذاشتن اصول دمکراتیک لازم برای حیات سالم در هر ائتلاف وسیع، پافشاری بر تشکیل حکومت موقت اسلامی که خطر دائمی شدن مجدد آن را دربر دارد، و اینک با هم‌پیوندی سرنوشت آینده خود به رویارویی دو رژیم مرتجع ایران و عراق، از طریق نزدیکی و همکاری تنگاتنگ با رژیم عراق و نهایتاً کناره‌گیری نیروهای اصلی و متشکله شورا از آن عملاً هرگونه شانس تبدیل شدن به یک جبهه وسیع دمکراتیک و مستقل که قادر باشد رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد، از دست داده است.

از سوی دیگر هم‌اکنون سلطنت طلبان رنکارنگ و از جمله "نهضت مقاومت ملی ایران"، "جبهه نجات ایران" و گروه‌های سیاسی دیگر، با پشتیبانی محافل خارجی و امپریالیستی، از مواضع و دیدگاه‌های طبقاتی سیاسی ویژه خود برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار مجدد سلطنت، فعالیت می‌کنند.

در چنین اوضاع و احوالی، تلاش برای ایجاد یک جبهه متحد دمکراتیک، متناسب با نیازهای واقعی و مبرم لحظه به قصد سازماندهی مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، جبهه متحدی که بطور واقعی خواستار استقلال و آزادی‌های دمکراتیک پیگیر و پایدار باشد و حاکمیت پس از سرنگونی را تا استقرار یک جمهوری دمکراتیک عهده‌دار شود، از اهمیت حیاتی برخوردار است.

وظیفه جدی کمونیست‌ها شرکت فعال و پیشاهنگ در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بردن شعارهای خود در میان مردم و حضور مستمر در صفوف کارگران و زحمتکشان و سازماندهی آنان و تلاش برای ارتقاء سطح آگاهی سیاسی - طبقاتی آنان است. ادامه روند انقلابی در راستای انجام انقلاب دمکراتیک با سمت‌گیری سوسیالیستی در ارتباط تنگاتنگ با موقعیت کمونیست‌ها در این مقطع مبارزاتی و در پیگیری و تعمیق خصلت دمکراتیک مبارزه توده‌ها برای سرنگونی و در چگونگی اقدام به سرنگونی قرار دارد.

اصول عام حاکم بر چنین جبهه دمکراتیکی که وظیفه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تشکیل دولت موقت را تا برگزاری مجلس موسسان به عهده خواهد داشت و در عین حال معیار حداقل برای شرکت ما در آن به شمار می‌رود، به طور کلی عبارت از **یک کارپایه حداقل ولی روشن است که دربرگیرنده تعهدات زیر باشد: تعهد به تأمین دمکراسی پیگیر و واقعی پس از سرنگونی رژیم، دفاع از استقلال**

و تمامیت ارضی ایران با مضمون ضدامپریالیستی، تامین خودمختاری کامل به خلق‌های ساکن ایران، تعهد به حفظ اصول دموکراتیک و برابر حقوق در روابط داخلی جبهه دموکراتیک و اجتناب از روحیه انحصارطلبی و اعمال هژمونی خود بر جبهه و پذیرش آزادی عمل و اندیشه برای کلیه اعضاء جبهه، با در نظر گرفتن مصالح و تعهدات عمومی و مشترک و نیز ملاحظه حیثیت و اعتبار جبهه.

ناگفته پیداست نیروهای سیاسی سلطنت طلب و نیز معتقدین به مبارزه با رژیم در چهارچوب قانون اساسی موجود از شرکت در چنین جبهه‌ای محروم‌اند.

۶- مسئله ملی:

به اعتقاد ما مسئله ملی در میان خلق‌های ساکن ایران باید بر اساس اصل حق تعیین سرنوشت خلق‌ها و بر پایه تامین حقوق دموکراتیک آن‌ها و جلب اتحاد داوطلبانه آنان در چهارچوب ایرانی آزاد و مستقل و واحد حل گردد.

۷- انترناسیونالیسم پرولتری:

انترناسیونالیسم پرولتری یکی از اصول بنیادین جهان‌بینی ما کمونیست‌هاست. ما به پیروی از رهنمود لنین که "انترناسیونالیسم در کردار یکی و فقط یکی است و آن تلاشی ایثارگراانه در راه پیشبرد جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی از این مبارزه و این مشی، و فقط این مشی، (از راه تبلیغ، همدردی و کمک مادی)، در همه کشورها بدون استثناء است. بقیه جز دروغ و یاوه‌سرانی بیش نیست."، وظیفه خود می‌دانیم ضمن شرکت فعالانه و انقلابی در مبارزه طبقه کارگر ایران بمنابۀ بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین عرصه کار و نبرد، در تحقق وظایف انترناسیونالیستی خود کوشا بوده، همزمان از کشورهای سوسیالیستی و دستاوردهای ارزشمند آن‌ها و نیز مبارزه کمونیست‌ها و نیروهای مترقی در سرتاسر جهان در راه صلح و ترقی اجتماعی دفاع کرده و در همه حال جایگاه خود را در کنار جبهه جهانی انقلاب برای پیکار بی‌امان با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا حفظ نمائیم.

ما نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری متعهد بوده و از این رهگذر خود را عضو جدائی‌ناپذیر خانواده احزاب کارگری و کمونیستی جهان قلمداد می‌کنیم و بویژه برای استقرار روابط سالم و برادرانه و پیکارجویانه با احزاب کمونیست و کارگری تلاش خواهیم ورزید.

ما هم‌زبان با سند آخرین نشست جهانی احزاب کمونیست و کارگری معتقدیم که مراعات اکید اصول "همبستگی و پشتیبانی متقابل، احترام به استقلال و برابری حقوق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر" در مناسبات میان احزاب کمونیستی "شرط ضروری توسعه همکاری رقیفانه بین احزاب برادر و تقویت وحدت جنبش کمونیستی است". این اصل راهنمای عمل ماست که "هر حزبی سیاست خود را بر پایه اصول مارکسیسم لنینیسم و در نظر گرفتن شرایط مشخص ملی و کاملاً مستقلانه تنظیم می‌کند... و اختلاف

نظر در باره این یا آن مسئله نباید مانعی در برابر عمل هماهنگ آن‌ها در صحنه بین‌المللی بویژه در مسائل اساسی مبارزه ضد امپریالیستی باشد.

ما با صراحت کمونیستی وجود و ادامه روابط ناسالم میان حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی را نقض صریح مضامین نقل قول‌های پیش‌گفته به‌شمار می‌آوریم و اعتقاد راسخ داریم که یک ارزیابی سالم و شجاعانه و تعیین درست و دقیق مسئولیت‌ها، کمک بزرگی به‌دستیابی و تأمین یک رابطه متقابل و تفاهم‌آمیز انقلابی و اصولی میان کمونیست‌های دو کشور، خواهد نمود.

از همین دیدگاه، ما به آنچه که هم‌اکنون در حزب کمونیست اتحاد شوروی، بویژه بعد از کنفره ۲۷ می‌گذرد، با خوش‌بینی و امید می‌نگریم و تأکید رفیق گورباچف را که "حزب کمونیست اتحاد شوروی بر آن نیست که احزاب کمونیست باید همواره یکسان بیاندیشند و در تحلیل همه مسائل، هم‌نظر باشند... تنوع اندیشه‌ها به معنی تفرقه جنبش نیست و از سوی دیگر وحدت نیز ارتباطی با هم‌شکلی، دنباله‌روی، مداخله در امور یکدیگر و ادعای یک حزب مبنی بر داشتن انحصاری حقیقت ندارد."، مورد استقبال قرار داده و آن‌را تأثیری بر مواضع اصولی خود که پیگیرانه آن‌را طرح و دنبال کرده‌ایم، دانسته و انطباق عملی و واقعی آن‌را به روابط متقابل حزب کمونیست اتحاد شوروی با کمونیست‌های ایرانی طلب می‌کنیم.

۸- دمکراسی در جامعه:

دمکراسی در جامعه از ضروری‌ترین عوامل برای حیات و فعالیت کمونیست‌ها بویژه در کشورهای عقب‌مانده شرق است. زیرا روحیه و زمینه خودکامی، استبداد، زورگویی، خانجانی سیاسی، نظام پدرشاهی در جوامع عقب‌افتاده آسیائی نظیر ایران، ریشه در گذشته‌های دور دارد.

آگاهی و وظیفه انقلابی ایجاب می‌کند که کمونیست‌ها پرچمدار و پیشاهنگ مبارزه در راه آزادی، نه فقط برای طبقه کارگر بلکه برای سایر اقشار جامعه و مدافعین پیگیر تأمین حقوق دمکراتیک تمام خلق و نیز همه اقلیت‌های ملی و مذهبی باشند. هژمونی طبقه کارگر در سایه سازماندهی پیشاهنگ چنین مبارزات مشخص همه‌گیر و به‌حقی است که می‌تواند واقعیت عینی بیابد. جبهه متحد مردمی در جریان سازماندهی چنین مبارزاتی است که می‌تواند تحقق بیابد.

مبارزه برای حقوق دمکراتیک، مبارزه برای خواست‌های حیاتی توده‌های محروم جامعه، مبارزه کارگران علیه سرمایه‌داران و دهقانان علیه مالکین را نمی‌شود به‌طور واقعی و وسیعی سازمان داد، مگر آنکه آزادی و امکانات نسبی فعالیت سندیکائی و حداقل آزادی فعالیت احزاب، آزادی مطبوعات، بیان و تبلیغ وجود داشته باشد. همچنین تجهیز آگاهانه و فعالانه توده‌های وسیع خلق علیه امپریالیسم بدون وجود امکانات دمکراتیک، دشوار خواهد بود.

طبقه کارگر در مبارزه برای آزادی، حتی در چهار چوب دمکراسی بورژوازی، بیش

از هر طبقه دیگری دینفع است. زیرا دموکراتیسم طبقه کارگر با دموکراتیسم هر طبقه دیگری بطور بنیادی متفاوت و از همه پیگیرتر و انسانی‌تر است. از سوی دیگر همانگونه که لنین می‌آموزد، فقط طبقه کارگر "قادر است دموکراتیزه کردن رژیم سیاسی و اجتماعی را تا به آخر برساند. زیرا چنین دموکراتیزه کردنی، این رژیم را به دست کارگران خواهد داد." طبقه کارگر و کمونیست‌های ایران باید آزادی‌های بدست آمده، ریشه دوانیده و تعمیق یافته در انقلاب دموکراتیک با سمت‌گیری سوسیالیستی را با خود به جامعه سوسیالیستی فردا به‌ارمان برده و در سوسیالیسم جاودانه سازند. زیرا سوسیالیسم و آزادی، از هم تفکیک‌ناپذیر بوده و دوروی یک سکه‌اند.

از همین‌رو مبارزه برای آزادی و دموکراسی از نظر ما یک شعار زودگذر و تاکتیکی نبوده و از وظایف دائمی ما کمونیست‌هاست که باید تا ساختمان جامعه بی‌طبقه هم استمرار یابد.

تردیدی نیست که مفهوم و مضمون آزادی و دموکراسی در جوامع مختلف و صورت‌بندی‌های متفاوت اجتماعی - سیاسی، در جامعه بورژوازی، در رژیم برآمده از انقلاب دموکراتیک با سمت‌گیری سوسیالیستی و در جامعه کمونیستی متفاوت است و از مرحله‌ای به مرحله دیگر تحول می‌یابد و مضمون نوینی پیدا می‌کند. ولی آزادی اندیشه و بیان ضرورت رشد انسان و جامعه بویژه در جامعه سوسیالیستی است. زیرا همانگونه که مارکس و انگلس می‌آموزند، جامعه سوسیالیستی، اجتماعی از افراد است که در آن "تکامل آزادانه هر فرد، شرط تکامل آزادانه همگان است."

در مبارزه برای دموکراسی در جامعه، اولین قدم و حتی اساسی‌ترین قدم را باید از روابط درونی خود کمونیست‌ها آغاز نمود. زیرا آن تشکیلات انقلابی که فاقد حیات دموکراتیک باشد و در آن اعضاء و کادرها به‌علت داشتن نظر و انتقاد سرکوب شوند، نمی‌تواند حامل دموکراسی واقعی در جامعه باشد.

پیش به سوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ایران!
سرتگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی!
مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا!

کنفرانس تدارکاتی سرتاسری
جنبش توده‌ای‌های مبارز انفصالی
خرداد ۱۳۶۶

پیام کنفرانس تدارکاتی سرتاسری توده‌ای‌های مبارز انحصالی
به مردم ایران

مردم مبارز ایران!

جنگ، مرگ، فقر و اختناقی که امروز بر میهن ما تحمیل شده است، بی‌آمد مستقیم حاکمیت رژیم خونخوار بیست که ادامه حیات ننگین خویش را در گروی زورگونی و سرکوب شما مردم آزاده و شریف ایران می‌بیند.

رژیم مرتجع خمینی، برای تحقق رویاهای ضد مردمی و جهان‌کشایانه خود، جنگ ناخواسته و نفرت‌آوری را برای مردم ما به ارمان آورده است. این جنگ مرکب‌تار امروز صدها هزار تن از جوانان میهن ما را به کام خود کشیده و شهرها و روستاها و مراکز صنعتی ما را به ویرانه‌ای مبدل ساخته است. این جنگ خانمانسوز سال‌هاست بخش بزرگی از منابع و ثروت‌های ملی ما را که می‌بایست در راه رفاه مردم و آبادانی و پیشرفت کشور به مصرف رسد، می‌بلعد و از آن چیزی جز بمب و مرگ، ویرانی و آوارگی و بدبختی و گرانی و کمبود نصیب مردم ما نمی‌گردد.

تحمیل مسلحانه دیکتاتوری مذهبی توسط خمینی و همدستانش، بر تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ما، جهنم تحمل ناپذیری برای همه مردم ایران آفریده است. قحطی، گرانی و بیکاری، غارت و چپاول توده‌های مردم، زندگی دشوار و فقر میلیون‌ها کارگر و زحمتکش و حقوق‌بگیران شهر و روستا، لگدکوب شدن هویت انسانی هزاران هزار ایرانی شریف و آگاه، حبس و شکنجه و اعدام گروه‌های کثیری از مبارزان راه استقلال و آزادی ایران، تعرض سبعانه به ابتدائی‌ترین حقوق زنان ایران، کشتار دستجمعی جوانان میهن در قربانگاه جنگ جلوه‌هایی از کابوس شوم زندگی در جهنم خمینی به شمار می‌روند. سرکوب خونین و ضد انسانی خلق آزاده کردستان توسط دژخیمان همچنان ادامه دارد و امسال وارد نهمین سال خویش گردیده است. رژیم آزادی‌کش و مستبد جمهوری اسلامی نه تنها آزادی بیان و اندیشه بلکه ابتدائی‌ترین حقوق شهروندان را سلب کرده است و مردم در زندگی خصوصی و خانوادگی خود هم

از دست گزیده‌های رژیم در امان نیستند. تحمیل سیاست‌های فرهنگی ارتجاعی و عقب‌مانده برجامعه بویژه در موسسات آموزشی و وسایل ارتباط جمعی، محیط تحمل ناپذیری برای مردم و جوانان به وجود آورده است. تفتیش عقاید و سرکوب و فشار علیه هرگونه مخالفتی به سیاست رسمی حاکمیت ضد مردمی بدل گشته است و در این میان اقلیت‌های مذهبی در معرض تضییقات دائمی قرار دارند. در یک کلام خمینی و رژیم نکبت‌بارش از ایران زندان بزرگ و هولناکی ساخته‌اند، به طوری که کینه و نفرت عمیق مردم ما از این رژیم در سراسر تاریخ معاصر ایران سابقه ندارد.

ما فرزندان وفادار خلق، در برابر این کابوس شوم، با الهام از آرمان‌های کمونیستی، شور انقلابی و شرف انسانی‌مان، خود را در پیشگاه همه مردم زحمتکش ایران متعهد می‌دانیم با تمام نیرو و توان برای رهائی این مرز و بوم از چنگال جهل و بیداد رژیم خمینی و در راه آزادی، استقلال و آبادانی میهن مبارزه کنیم.

ما که در سال‌های گذشته در صفوف حزب توده ایران و با قصد خدمت به خلق و بهروزی مردم، تمام نیروی خویش را به کار گرفتیم، اینک پس از شکست سیاست‌ها و روشن شدن نادرستی تحلیل‌های حزب از ماهیت رژیم مرتجع و جنایتکار جمهوری اسلامی و پس از دنباله‌روی کورگورانه حزب از دار و دسته قرون وسطائی و سفاک "خط‌امام"، با وجدان انقلابی خود این خط‌مشی انحرافی و فرصت طلبانه را محکوم کرده و با کسوت قطعی از حزبی که هنوز هم با سماجت از سیاستهای ضد انقلابی گذشته دفاع می‌کند، عزم خود را جزم کرده‌ایم که در کنار خلق، با آرمان‌های خلق و برای خلق مبارزه کنیم.

ما بدینوسیله با مردم مبارز ایران، کارگران و زحمتکشان آگاه و انقلابی میهنمان، با تمام مبارزان راه استقلال و آزادی ایران میثاقی دوباره می‌بندیم تا با اراده‌ای آهنین، با قلبی مالا مال از عشق به مردم و نفرت از دشمنان خلق، در این نبرد نابرابر و پرافتخار با رژیم ارتجاع، پیشاپیش خلق و رو در روی مزدوران رژیم، به وظایف انسانی، آزادیخواهانه، میهن پرستانه و کمونیستی خویش عمل کنیم.

مردم مبارز ایران!

رژیم پوسیده خمینی، که دستاش به خون جوانان ایران آلوده است و تا گلو در مرداب جنگ خود ساخته غوطه‌ور شده است، بیش از هرچیز، از بالا گرفتن امواج ناخشنودی خلق و از چهره‌های برافروخته کارگران و زحمتکشان - که جوهر بیداد رژیم و ستم سرمایه‌دار را بر کرده‌های خویش تحمل می‌کنند - بهراس افتاده است.

این هراس رژیم را، با آگاهی و تشکل خود به وحشت مرگ مبدل سازید!

با اعتراض گسترده به سیاست‌های جنگ طلبانه رژیم خمینی، در مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، از طریق مقاومت در قبال زورگویی‌های این مرتجعین در زیر پا گذاشتن حقوق مردم و نیز در پایمال کردن حقوق زنان کشور، در مقابله با قوانین جابرانه مدنی و برای دستیابی به حقوق دمکراتیک صنفی و سیاسی و در اعتراض و مبارزه علیه بیکاری و کمبود، روند مبارزات خلق برای دستیابی به آگاهی و تشکل

به سرانجام پیروزمند خود خواهد رسید و مرگ محتوم رژیم خون آشام خمینی را نوید خواهد داد.

سرتکون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی!
زنده باد صلح، زنده باد آزادی!
کنفرانس سرتاسری توده‌ای‌های مبارز انحصالی
خرداد ۱۳۶۶

پیام کنفرانس تدارکاتی سرتاسری توده‌ای‌های مبارز انحصالی
به‌زندانیان سیاسی ایران

فرزندان آزاده خلق‌های ایران!

در سایه شوم موجودیت رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه، ارزان‌ترین "کالا" جان آدمی است. در ایران امروز رژیمی حکومت می‌کند که کلوله و سرنیزه، شلاق، منته کردن، چشم از حدقه درآوردن، دست و پا بریدن، سنگسار کردن، تفتیش عقاید و سرکوب هر دگراندیش و مخالفی، سیاست علنی و رسمی آن‌را تشکیل می‌دهد. ایران امروز ما در حقیقت به‌زندانیان بزرگی برای همه مردم تبدیل شده است.

سردمداران رژیم به‌این میزان از سرکوب، آزار و شکنجه میلیون ایرانی شریف و آزاده بسنده نکرده‌اند. اینک سال‌هاست ده‌ها هزار تن از بهترین فرزندان خلق به‌جرم مخالفت با رژیم، به‌جرم دفاع از آزادی و استقلال میهن، به‌جرم وفاداری به‌آرمان‌های خلق، به‌جرم دفاع از حقوق توده‌های مردم در سیاه‌چال‌های رژیم زیر وحشیانه‌ترین و هولناک‌ترین شکنجه‌های روحی و جسمی قرار دارند و هزاران تن از آنان زیر شکنجه شهید و یا به‌جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند. دستگاه امنیتی رژیم از همه تجارب ساواک، سیا و سایر سازمان‌های امنیتی جهانی برای آزار، شکنجه‌های حیوانی، برای انتقام و به‌زانو درآوردن فرزندان دربند خلق بهره می‌جویند. ولی دامنه این جنایت‌ها هراندازه هولناک‌تر باشد، روز سقوط محتوم رژیم نزدیک‌تر است. این حکم تاریخ است.

توده‌های مردم عرصه پیکار و نبرد با دژخیمان جمهوری اسلامی را تا فرجام نهایی ترک نخواهند کرد و سنگر خالی مبارزان دربند را مبارزان نوحاسته در ادامه پیکار انقلابی پر خواهند کرد. حماسه‌های فراموش‌نشده‌ی پایداری و مقاومت شما زندانیان سیاسی سرمشق و الهام‌بخش مبارزات مردم ما علیه رژیم بیداد و اختناق است و به‌جنبش خلق شور و توان می‌بخشد. علیرغم تلاش‌های عمال رژیم و جو ارباب و سرکوب، اخبار مقاومت و قهرمانی‌های شما در میان مردم انعکاس وسیعی می‌یابد و از

این طریق نهنتها بر خشم و نفرت توده‌ها افزوده می‌شود، بلکه چهره جنایت‌کار جمهوری اسلامی بازهم بیشتر نزد افکار عمومی جهان افشاء می‌گردد.

عزیزان در بند!

ما از رزم و مقاومت شما می‌آموزیم. مبارزه سال گذشته شما در زندان‌ها و بویژه اعتصاب غذای شجاعانه شما که به عقب‌نشینی رژیم در برخی زمینه‌ها انجامید بازتابی گسترده در داخل و خارج کشور یافت. ما اراده و عزم شما در پایداری و مقاومت در برابر خیل مزدوران سپاه، کمیته، دادستانی و حاکم شرع را ستایش می‌کنیم و وظیفه اساسی و فوری خود می‌دانیم با همه توان مبارزه برای دفاع از زندانیان سیاسی و افشاکاری علیه شکنجه، آزار و کشتار بهترین فرزندان خلق در سپاه‌چال‌های رژیم در داخل و خارج کشور را گسترش دهیم.

همه زندانیان در بند با توابین‌های سیاسی تونگون تحت شرایط غیر انسانی و تحمل ناپذیر یکسانی در زندان‌های رژیم با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می‌کنند و شلاق ستم بر کرده‌های خونین همه آن‌ها فرود می‌آید. سرنوشت و مبارزه مشترک زندانیان قهرمان باید سرمشق همه نیروهای انقلابی قرار گیرد و راه اتحاد آنان را در مبارزه مشترک برای دفاع از زندانیان سیاسی، علیه جنگ و بیداد و سرانجام سرنوشتی رژیم ضد مردمی و خونخوار جمهوری اسلامی هموار سازد.

- گرمی باد خاطره تابناک همه مبارزانی که در دفاع از آرمان‌های انقلابی خلق خود در سپاه‌چال‌های جمهوری اسلامی جان باختند!

- درود بی‌پایان بر حماسه باشکوه مقاومت و رزم زندانیان سیاسی ایران!

- پرتوان باد مبارزه یک‌پارچه مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی!

- مرگ بر جمهوری اسلامی!

کنفرانس تدارکاتی سرتاسری

جنبش توده‌ای‌های مبارز انفصالی

خرداد ۱۳۶۶

پیام کنفرانس تدارکاتی سراسری توده‌ای‌های مبارز انفصالی
به اعضای حزب توده ایران

رفقای عزیز!

اینک قریب یکسال از خروج یاران دیروز شما از صفوف حزب توده ایران می‌گذرد. همه شما بیاد دارید، مبارزه درون حزبی ما بر سر چه مسائلی آغاز گردید و چگونه دامنه آن در زمانی کوتاه به‌سراسر سازمان‌های حزبی داخل و خارج کشور گسترش یافت. ارزیابی انتقادی و مسئولانه خط‌مشی گذشته حزب، برخورد انقلابی به مرحله انقلاب ایران و بازبینی مقوله‌تی مانند راه رشد غیرسرمایه‌داری، توان و ظرفیت نیروهای غیرپرولتری، نقش و جایگاه طبقه کارگر در جامعه ایران، دمکراسی، انترناسیونالیسم پرولتری و موازین دمکراتیک درون سازمانی مضامین اصلی این مبارزه را تشکیل می‌دادند.

جلسه نمایشی "کنفرانس ملی" با شرکت دست‌چین شدگان هیئت سیاسی و با آن شکل مفتضح، دهن‌کجی آشکار به‌این خواست‌های انقلابی و برحق توده‌های وسیع حزبی و ضرورت‌های جنبش طبقه کارگر ایران بود و به‌وضوح نشان داد که رهبری حزب حتی بقول لنین فاقد همان حداقل "نشانه‌های یک حزب جدی" در برخورد به‌پراتیک و نظرات گذشته و وظایف آینده خویش است.

در چنین شرایطی برای اغلب نیروها و عناصر سالم درون حزب چاره‌ای جز ترک انقلابی صفوف آن باقی نماند. ما و بسیاری از شما هنگام جدائی دست‌کم بر سر یک نکته اساسی برخوردی متفاوت داشتیم. ما ترک صفوف حزب را تنها راه ادامه مبارزه انقلابی برای انزوای ایورتونیسیم و رفرمیسیم در سطح جنبش می‌دانستیم و شما براین باور بودید که با ادامه مبارزه درون حزبی می‌توان به‌زدودن این انحراقات و کنار زدن رهبری بی‌لیاقت، ناتوان و غیرانقلابی آن نائل آمد.

امروز پس از گذشت یک سال می‌توان در باره اثربخشی مبارزه شما و نتایج مبارزه ما به‌داوری نشست. رهبری حزب بمثابة بوروکرات‌های کهنه‌کار و حرفه‌ای دربی نمایش "کنفرانس ملی" که بیش از هر چیز هدف ارباب توده‌های ناراضی حزب را دنبال

می‌کرد، در جریان یک سال فعالیت خود به روشنی نشان داد که تا چه اندازه به اصلاح
مشی و سیاست خود و رعایت موازین دمکراتیک درون سازمانی پایبند است. نگاهی
به موضعگیری‌های حزب پیرامون سیاست‌های سال‌های پس از انقلاب، برنامه جدید
حزب و نیز زندگی درون حزبی نشان می‌دهند که چگونه در بر همان پاشنه قدیمی
می‌چرخد و هیچ دگرگونی در تفکر و عملکرد رهبری حاصل نشده‌است. بدون تردید
باید افشاگری‌های قدیمی‌ترین کادرهای جنبش کمونیستی مانند رفقا شاندرمنی و
آوانسیان و دیگران نشانه‌های دیگری بر درستی این ارزیابی از رهبری حزب قلمداد
کرد.

رفقای عزیز!

ادامه مبارزه یک ساله گذشته ما در خارج از صفوف حزب بویژه در بعد تلاش
هدفمند برای دستیابی به یک شناخت دقیق‌تر و ارزیابی همه‌جانبه‌تر از گذشته حزب و
نظام فکری - سیاسی حاکم بر آن از هر نظر حائز اهمیت اساسی است. زیرا ما با بازبینی و
کاوش تاریخ حزب در ابعاد گوناگون آن و با تکیه بر تجارب عینی مبارزه خود در درون
حزب و مبارزات درون حزبی گذشته به این جمع بست پراهمیت دست یافتیم که
مجموعه نظام فکری - سیاسی حزب اصلاح پذیر نبوده و هیچ مبارزه درون حزبی برای
سالم سازی این سیستم، بدون نفی دیالکتیکی آن به معنای طرد قطعی انحرافات و
معایب بنیادیش و حفظ و ارتقاء تجارب و دستاوردهای مثبت آن به‌شمار نخواهد
نشست. به‌دیگر سخن سیستم فکری - سیاسی حزب و روابط حاکم بر آن قابلیت دگرگونی
را ندارد. لذا هر تلاشی در راستای انجام این اصلاحات در درون حزب جز هدر دادن
نیروها نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت. کافیتست برای محک زدن این جمع‌بندی قدری
پوسته تشکیلات حزبی را بکنار زنید و با چشمان باز به واقعیات بنگرید که چگونه تجربه
زندگی، جنبش انقلابی و مردم ما به این سیستم معیوب به‌بن بست رسیده پاسخ منفی
داده‌اند.

رهبری حزب با شناخت این ضعف‌ها و با آگاهی از انزوای کامل حزب در جامعه و
میان نیروهای انقلابی، از وحشت اوجگیری موج جدیدی از نارضایتی درون حزبی و
سد کردن مبارزه نیروهای سالم به موازات نمایش‌های آبرویافته‌ای چون "کنفرانس
ملی" همه تلاش خود را در جهت ایجاد یک دیوار مصنوعی میان اعضای باقیمانده
حزب و نیروهای جداشده از آن بکار گرفته‌است. بوروکرات‌های کهنه‌کار در ایجاد این
دیوار مصنوعی از عوامل متعددی از جمله تبلیغات مبتدل علیه نیروهای انحصالی و
تحریف خواست‌ها و آرمان‌های انقلابی آن‌ها گرفته تا سنکر گرفتن در کنار شهدای
حزب و جنبش مدد می‌جویند. اما نه رهبری آبرویافته و منزوی شده حزب و نه هیچ
نیروی دیگری نخواهد توانست موج بلند حقیقت را از پیشروی بازدارد و مانع از روشن
شدن حقایق مربوط به گذشته و حال حزب گردد.

رفقای عزیز!

اینک در آغاز مرحله نوینی از تکامل خود، وظیفه انقلابی خود می دانیم که بار دیگر کلیه نیروهای سالم باقیمانده در حزب را به جمع بندی مجدد تجارب چند ساله گذشته فراخوانیم. ما معتقدیم که حزب توده ایران، یکبار در آستانه انقلاب بهمن ۵۷، با بهره گیری ماهرانه از وجود ضعف و پراکندگی جنبش چپ ایران و بویژه ناتوانی های سیاسی - نظری حاکم بر آن، توانست بخش مهمی از جوانان مبارز و انقلابی ایران را به صفوف خود جلب کرده و در فاصله کوتاهی آنان را به قربانیان یک سیاست انحرافی اپورتونیستی - رفرمیستی مبدل سازد. به گمان ما، این تجربه تلخ هرگز تکرار نخواهد شد، چرا که جنبش چپ ایران، کارگران و زحمتکشان ایران، در همین دوران کوتاه، اما پر حادثه و پر بار، تجارب گرانبهائی را از سر گذرانیده و بویژه از خط مشی رفرمیستی و راست روانه ضربات جانکاهی بر بدن دارند. اینک روند معکوسی آغاز گشته، که طی آن، جنبش کارگری و کمونیستی ایران، هر روز بیش از پیش، بر غنای نظری خود می افزاید و از ضعف و خطاهای گذشته فاصله می گیرد. در حالیکه برعکس، حزب توده ایران، هر روز به انزوای بیشتری کشانده می شود و چهره "آراسته" اش، با امواج پی در پی افشاگری ها، برملاء می گردد.

ما به باقیمانده عناصر سالم درون حزب توده ایران هشدار می دهیم و آنان را در مقابل مسئولیت های خطیر تاریخی شان به بازاندیشی و قضاوت و تصمیم گیری فرا می خوانیم. بدون شک، جنبش کارگری و کمونیستی ایران و مردم آگاه و زحمتکش میهنمان، کسانی را که به بهانه مصلحت اندیشی ها و یا تردید و سازشکاری، در عمل به پایداری انحرافات پاری می رسانند، نخواهند بخشید.

کنفرانس تدارکاتی سرتاسری
جنبش توده ای های مبارز انحصالی
خرداد ماه ۱۳۶۶

1-07

بها معادل 6 فرانک فرانسه

آدرس ما:

Adresse : RIVERO

B.P. 47

92215 SAINT CLOUD CEDEX

FRANCE